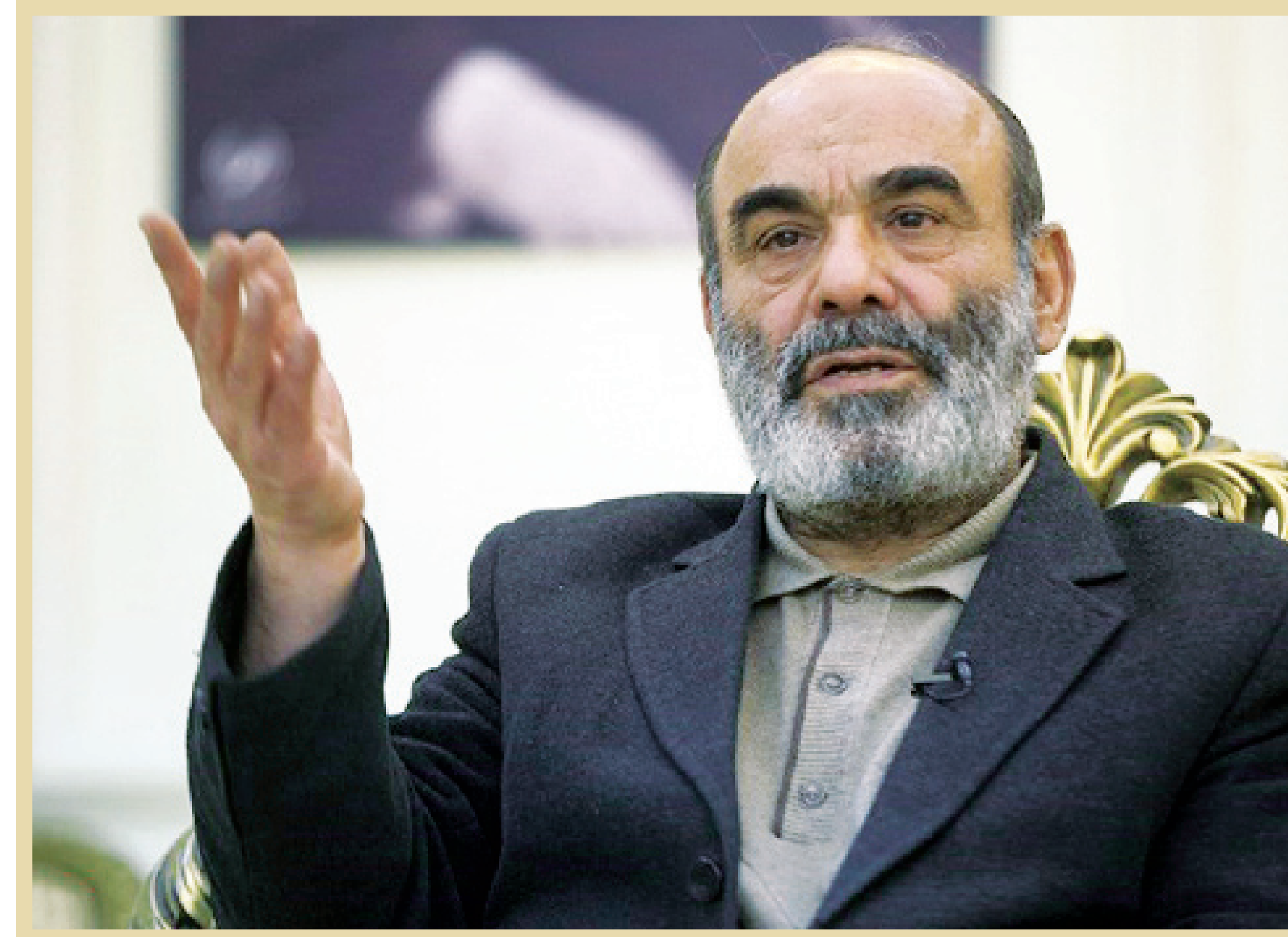

«تاریخ‌نگاری ایران معاصر، پایه‌گذاران و تحریف‌گران» در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی

غرب در اولین گام از تاریخ‌سازی خود به تحقیر ایرانیان پرداخت

سمانه صادقی

بی‌تردید تاریخ‌نگاری معاصر ایران هم اینک از چالش‌های مهم در عرصه فرهنگ و حتی سیاست محسوب می‌شود. با این همه جای این پرسش‌ها هست که این پدیده از چه نقطه‌ای آغاز شد، چه مراحلی را طی کرد و تا هم اینک چه فرآورده‌ای داشته است؟ در گفت‌وشنود پی آمده، قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به بررسی این نکات نشسته است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

در آغاز این گفت‌وشنود، مناسب است قبل از پرداختن به چند و چون تاریخ‌نگاری دوره معاصر، اشاره‌ای به سیر این پدیده در قبل از آن داشته باشید.

بسم الله الرحمن الرحیم. باید عرض کنم که تاریخ‌نگاری ما تا قبل از دوره قاجار، به صورت سنتی بود، لذا بخشی از مورخان ما به تاریخ اسلام و پیامبران، بخش دیگر به تاریخ شاهان و تاریخ اجتماعی ایران می‌پرداختند، اما تفکر و خمیرمایه تاریخ‌نگاری‌شان، دینی و اسلامی بود. ناگفته نماند که بخشی از مطالب تاریخی‌مان هم در همان دوره، توسط شعرا به نظم درآمد، اما از دوره قاجار، شکل تاریخ‌نگاری ما تغییر یافت، البته بهتر است بگوییم غرب با ایجاد مراکز شرق‌شناسی، عرب‌شناسی، هندشناسی و ایران‌شناسی، آن را تغییر داد! تأسیس مراکز شرق‌شناسی در غرب، خاصه در انگلستان، یک حرکت علمی نبود که از دانشگاه شروع شده باشد، بلکه یک حرکت کاملاً سیاسی با اهداف استعماری بود که در وزارت امور خارجه انگلستان شکل گرفت. سیاستمداران و دولتمردان غربی، مأموران خود را برای شناسایی و تغییر فرهنگ ما، به سوی شرق خصوصاً ایران روانه کردند، لذا اولین متن تاریخی که ما به صورت رسمی آن را در اختیار داریم، «تاریخ ایران» سرجان ملکم است! غرب در این تاریخ‌نویسی، به جز چند سطر، بحث در خصوص انبیا(ص)، اسلام و نسبت آن با ایران را حذف کرده است! از همه مهم‌تر اینکه محتوای این تاریخ‌نگاری، ماتریالیستی و مادی است و هیچ پیوندی با مبانی ماوراالطبیعه و دین ندارد، البته اینکه کتاب را سرجان ملکم خودش تدوین کرده یا نه، مشخص نیست، چون او از طرف انگلستان، مسئول حکومت هندوستان و نایب‌السلطنه بود، اما چه سرجان ملکم این کتاب را نوشته باشد و چه دیگران، مشخص است که این تاریخ‌نگاری، از سفرنامه‌های خارجی برگرفته شده است، البته خود انگلیسی‌ها هم اذعان دارند که تنها در دوره قاجار، ۲هزارو۲۱۷سفرنامه دارند. این مقدار، غیر از خاطرات و گزارشات کنسولگری، جاسوسان و مأموران انگلیسی در ایران است. مشخص است که این همه برای خدمت به تاریخ ایران نوشته نشده و هدف کلان آن، جاسوسی و تجمیع اطلاعات بوده است.

تأسیس مرکز شرق‌شناسی و آغاز تاریخ‌نگاری غربی‌ها برای ایران، از چه مقطعی و چگونه آغاز شده است؟

بعضی‌ها معتقدند این تاریخ‌نگاری، از جنگ‌های صلیبی شروع شده و ادله‌ای هم برای خود دارند. این عده حتی تاریخ‌نگاری‌های دوره مغول را نیز به همان حرکت‌ها وصل می‌کنند، البته این مسئله چون موضوع بحث ما نیست، به آن نمی‌پردازیم، اما به جد می‌توان گفت که این سنخ از تاریخ‌نگاری‌ها، رسماً از زمان صفویه شروع شده است. این تاریخ‌نگاران تحت عنوان سیاحان، ایرانگردان، ایران‌دوستان و ایران‌شناسان، به ایران آمده و تاریخ کشورمان را تدوین کرده‌اند. چنین تاریخ‌نگاری‌هایی، تاریخ‌نگاری علمی خوانده شده و تاریخی که تا پیش از آن ایرانیان مورد استفاده قرار می‌دادند، تاریخ‌نگاری‌های سنتی، ارزشی و دینی نام گرفته است! این نوع تاریخ‌نگاری‌ها، پس از آن نیز با سفر منورالفکران، تحصیلکردگان و رجال سیاسی به اروپا و غرب و ترجمه آثار غربی‌ها، گسترش بیشتری پیدا کرد. نکته جالب توجه این است که تاریخ‌نگاران غربی، عموماً در سفرنامه‌های‌شان سعی در تحقیر ملت ایران داشته‌اند و ما را مردمانی دروغگو، فاسد و دزد می‌نامند! حتی ژان شاردن فرانسوی که به عنوان تاجر طلا و جواهر به ایران سفر می‌کند، از این قاعده مستثنی نیست، البته نشانه‌هایی از اینکه شاردن جاسوس انگلیسی‌ها بوده نیز وجود دارد. او در سفرنامه اصفهانش به مفاسدی اشاره می‌کند که ما آن مفاسد را حتی در دوره محمدرضا پهلوی هم، در کشورمان شاهد نیستیم! آن هم در شهری همچون اصفهان که مهد حوزه‌های علمیه و علما بوده است. شاردن حتی حضور تأثیرگذار خارجی‌ها در اصفهان را تا ۲۰هزار نفر هم بیان می‌کند! در حالی که اصفهان در آن دوره، هر چقدر بزرگ و مرکز استان هم بود، نمی‌توانست ۲۰هزار نفر ساکن خارجی داشته باشد. طبعاً این اغراق، برای بزرگنمایی نقش خارجیان و تحقیر بومیان بوده است. روند این نوع از تاریخ‌نگاری تا دوره مشروطه، عده‌ای به خصوص روشنفکران را به سوی خود جذب کرد. حال چه آنها که به خارج از کشور رفته بودند، مثل میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزاعبدالرحیم طالب اوف و چه دیگران، البته میرزا آقاخان کرمانی بابی ازلی بوده و داماد یحیی صبح ازل است. او مطالبی را در خصوص تاریخ ایران باستان مطرح کرده که از آن به عنوان تاریخ‌نگاری علمی یاد می‌شود. فرد دیگر از این جماعت، میرزافتحعلی آخوندزاده است. او اساساً ضداسلام و تحت تأثیر ملکم خان مؤسس تشکیلات فراماسونری است. آخوندزاده وقتی به روسیه می‌رود با ملکم خان و میرزاآقا خان کرمانی در تماس است. این تاریخ‌نگاران در نوشته‌های‌شان، علاوه بر تحقیر فرهنگ و آداب و رسوم ایران و به تقلید از غربیان، علیه اسلام نیز به موضع‌گیری پرداختند چراکه در ایران، تاریخ و فرهنگ به هم پیوسته هستند، لذا اینگونه از تاریخ‌نگاری، توسط امثال آخوندزاده، جلال الدوله و میرزاملکم خان گسترش پیدا کرد، البته مکاتبات زیادی بین آخوندزاده و ملکم خان و میرزاآقاخان کرمانی وجود دارد که به نوعی القای این است که: اولاً- هویت ما ایرانی است. ثانیاً- اعراب هویت، شخصیت و فرهنگ ما را نابود کرده‌اند. ثالثاً- راه نجات ما، تجدد و غرب‌گرایی است! در حقیقت اینان به نوعی، انهدام فرهنگ و تاریخ ایران را رقم زدند، لذا از مشروطه به بعد، شاهد عرضه کتب تاریخی در خصوص ایران باستان هستیم. به عنوان مثال در این دوره محمدحسین فروغی، پدر محمدعلی فروغی کتابی با همین گرایشات می‌نویسد. چرا؟ چون محمدحسین فروغی مدت زیادی ساکن هندوستان بود و تحت تأثیر انگلیسی‌ها قرار داشت و طبیعی بود که چنین افکاری پیدا کند. حال اینکه برای آنها جاسوسی هم می‌کرد یا نه را نمی‌دانیم. بعدها فرزندان او، محمدعلی فروغی و ابوالحسن فروغی هم کتب تاریخی‌ای با همین گرایشات فکری می‌نویسند. در حقیقت تاریخ‌نگاری معارض با هویت اسلامی و ملی به صورت یک جریان فعال شکل می‌گیرد.

با این همه به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاری با مشخصه غرب‌گرایی، از دوره مشروطیت باب شد. اینطور نیست؟

بله. از دوره مشروطه به بعد، مطبوعات، کتب درسی و کتاب‌های تاریخی، چه به صورت تألیف و طبعاً چه به صورت ترجمه، گرایشات غربی دارند، یعنی از منظر غرب، به فرهنگ و تاریخ ما نگاه شده است. تاریخ‌نگاری سعیدنفیسی، حسن پیرنیا و سیدحسن تقی‌زاده نیز در همین مسیر حرکت کرده است، حتی رمان‌های عبدالحسین صنعتی هم در این دوره گرایشات غربی دارد. کلاً در این مقطع سه‌چهار داستان بیشتر نوشته نشده که یکی از آنها تهران مخوف است، البته هم عبدالحسین صنعتی و پدرش میرزا علی‌اکبر کرمانی و همچنین پدرزنش شیخ‌هادی دولت‌آبادی، بابی- ازلی هستند. نسل بعدی در ادبیات ما، محمدعلی جمال‌زاده می‌شود. جمال‌زاده هم در نوشته‌هایش همین گرایشات را در پیش می‌گیرد. جمال‌زاده کتابی به نام خلقیات ایرانی‌ها دارد که در آن تمام سفرنامه‌ها و خاطرات خارجی‌ها در مورد ایران را جمع‌آوری کرده است. در آن کتاب از قول غربیان آمده است که ایرانیان، مردمانی دزد، فاسد و وحشی هستند که انسانیت ندارند! آنقدر مطالب این کتاب بد و ضدایرانی بود که حتی شاه هم با همه نفهمی‌اش جلوی نشر آن را گرفت! حتی شاه دستور می‌دهد حقوق جمال‌زاده را قطع کنند! هرچند بعداً شخصی وساطت می‌کند و مشکل حل می‌شود.

هدف غرب از نفوذ بر فرایند تاریخ‌نگاری ایران چه بود و برای دستیابی به آن، چه اقدامات منسجم و برنامه‌ریزی شده‌ای را انجام داد؟

همانطور که روانشناسان گفته‌اند و همه هم می‌دانند، برای آنکه انسانی مجذوب و مرعوب شود، اول باید او را تحقیر کرد و از شخصیت و منش انسانی او کاست. او که باور کند هیچ چیز نیست، هرچه شما بگویید را ...

تاریخ‌نگاران سلطنت طلب و البته پیر شده، هنوز هم در داخل کشور وجود دارند! مثلا این طیف انتقادشان به امیرعباس هویدا این است که رفیق‌باز بود و دوستانش را برای صرف غذا جمع می‌کرد یا مثلا کتاب‌های فرانسه زیاد می‌خواند! اما آیا مشکل هویدا در جامعه این مسائل بود؟ این نوع نگاه، به خاطر ارتباط این به اصطلاح تاریخ‌نگاران با هویدا بود یا به خاطر فعالیت اقوام‌شان در ساواک یا خودشان در مجلات سلطنتی بود

... سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی، نصرالله سادات‌اخوی و پیرم‌خان ارمنی مشروطه‌خواه معرفی شدند! محمد علیشاه، عین‌الدوله، اتابک اعظم، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و آیت‌الله ملامحمد آملی، طرفدار جریان استبداد جا زده شدند! متأسفانه هنوز هم این تقسیم‌بندی، در اذهان برخی که حرف حق را قبول نمی‌کنند، همچنان وجود دارد! لذا وضعیت تاریخ‌نگاری ما تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، یک وضعیت اسفبار بود، اما بعد از پیروزی انقلاب، همانطور که در فرهنگ و سیاست تحولاتی کلان به وجود آمد، در زمینه تاریخ‌نگاری هم این اتفاق افتاد.

در این بخش از گفت‌وشنود مناسب است که قدری هم به طور ویژه، به تاریخ‌نگاری دوره پهلوی دوم بپردازیم. در این دوره چه کسانی متولی این امر شدند و در پی تحقق چه رویکردهایی بودند؟

تاریخ‌نگاری شاهنشاهی در دوره پهلوی دوم، در دو بخش شروع شد. در بخش اول و در داخل کشور، روزنامه‌نگاران تاریخ‌نگار شدند. مثلاً در این دوره محمود طلوعی، فراماسون و سلطنت‌طلب، تاریخ‌نگار شده و در نهایت ۸۰عنوان کتاب تاریخی می‌نویسد! یا باقر عاقلی سلطنت‌طلب، بیش از ۵۰جلد کتاب تاریخ نوشته که متأسفانه برخی از آنها از کتب مأخذ ...

۱۳۵۷. ویلیام سولیوان در دیدار با مهدی بازرگان

ارتباط سالیوان با اعضای نهضت آزادی به حدی رسید که عباس امیرانتظام(روافیان) سخنگوی دولت موقت مطیع او شده بود. سالیوان حتی معتقد بود: «ما می‌توانستیم با همین نهضت آزادی‌ها و جبهه ملی‌ها کاری کنیم که انقلاب هم صورت نگیرد و ما هم راحت به فعالیت‌های‌مان بپردازیم...»

خاطرات‌شان چگونه چهره‌ای از کشورمان ترسیم کرده‌اند؟

بستگی به نویسنده دارد، اما تناقض در خاطرات‌شان فراوان دیده می‌شود. مثلاً سالیوان در کتابش می‌نویسد: «خلقیات ایرانی‌ها به گونه‌ای است که ...

... می‌پردازد. حال اینکه او با کدام طیف از جامعه، زنان و خانواده‌های ما در ارتباط بوده و آنها را گزارش می‌کند، خود جای تأمل دارد.

یکی از مهم‌ترین مسائل در باب تاریخ‌نگاری ایران در غرب، نقشی است که ...

گازیوروسکی به مرکز آمد و اسناد کودتای ۲۸مرداد را از ما خواست. به او گفتم شما اسناد کودتا را از ما می‌خواهید؟ خودتان کودتا کردید! گازیوروسکی می‌گوید البته من هم در کتابم انتقاد کرده‌ام که امریکا نباید در مسائل ایران دخالت می‌کرد. مرحوم ...

... می‌دهم. او کتاب دیگری هم به نام «کودتای ایرانی» نوشته در حالی که ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کودتای ۲۸مرداد را کودتای امریکایی- انگلیسی معرفی کرده‌ایم. یعنی گازیوروسکی حتی خواسته تا عنوان امریکایی و انگلیسی را از کودتا حذف کند.

مرحوم حسینیان رئیس فقید مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گفت: «روزی گازیوروسکی به مرکز آمد و اسناد کودتای ۲۸مرداد را از ما می‌خواست. به او گفتم شما اسناد کودتا را از ما می‌خواهید؟ خودتان کودتا کردید! گازیوروسکی می‌گوید البته من هم در کتابم انتقاد کرده‌ام که امریکا نباید در مسائل ایران دخالت می‌کرد. مرحوم حسینیان می‌گوید دخالت؟ امریکایی‌ها در ایران کودتا کردند...»

نویسنده و منتقد دیگر امریکایی ریچارد کاتم است. او هم کتابی به نام «ناسیونالیسم در ایران» را به رشته تحریر درآورده است،

اما به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاران غربی، کمتر به خود انتقادی یا خوانش انتقادی ...

بهائیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در خارج از کشور، شروع به تاریخ‌سازی برای خودشان کردند. شاید بیش از شصت و اندی جلد از اینگونه آثار نویسندگان بهائی را دیده باشم. مجموعه‌هایی منتشر می‌کنند، تحت عنوان بهائیان گلپایگان، یزد، همدان و هر کدام بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ صفحه! وقتی این مجموعه‌ها را می‌خوانید با خود می‌گویید گویا مثلاً همه اهالی قزوین بهائی بوده‌اند!